



10.48315/QGL.2026.550056.1273

فصلنامه «دولت و حقوق»، سال ششم، شماره چهارم (پیاپی ۲۲)، زمستان ۱۴۰۴، صص. ۴۰-۱۹

نقد سیاست جنایی ایران در جرایم مهاجرت اتباع افغانستان

مهدی خاقانی اصفهانی*

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

چکیده

در دانش جرم‌شناسی، نظریه «بوم‌شناسی جنایی» به تحلیل روابط مهاجرت، سکونتگاه و بزهکاری - بزه‌دیدگی می‌پردازد. لایه تقنینی سیاستگذاری کیفری در نظام حقوقی هر کشور، با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی بوم‌شناختی، متولی جرم‌انگاری و کیفرگذاری در موضوعاتی به‌ویژه جرایم مربوط به مهاجرت بیگانگان به کشور و زیست مهاجرانه آنان در ناپایداری‌های جرم‌زا در قلمرو کشور مقصد مهاجرت و کشور محل ترانزیت مهاجران غیرمجاز است. فقر فرهنگی و اقتصادی عمده افغانستانی‌های مرتکب جرم ورود غیرمجاز به ایران به‌ویژه از سال ۱۴۰۰ تا کنون که سیل مهاجران از مرزهای شرقی با اغماض ناموجه سیاستگذاران ذی‌ربط داخلی رشد فزاینده یافته، موجب طیف وسیعی از بحران‌های اجتماعی از جمله رشد نرخ بزهکاری و البته بزه‌دیدگی افغانستانی‌های گسیل‌یافته به ایران با قصد اقامت در ایران یا گذار به ترکیه و اروپا شده است؛ چالشی که عزم راسخ حقوق کیفری ایران در استفاده کارآمد از ابزار جرم‌انگاری و کیفردهی را ضرورت می‌بخشد. این مقاله به روش تحلیل گفتمان حقوقی، سیاست کیفری ایران را به دلیل کهنگی و اشکالات در قلمرو تجریم و نوع و میزان کیفرها نقد می‌کند. یافته‌ها نشانگر قابلیت تأثیر معکوس (تشویق به‌جای بازدارندگی) برخی قوانین کهنه و ناکارآمد ایران بر افغانستانی‌ها است؛ که عامل ضعف حقوقی موثر در بحران‌های حاشیه‌نشینی آنان در شهرهای ایران نیز هست. نتیجه مقاله، پیشنهاد اصلاحاتی بر طرح قانونی «مبارزه با قاچاق انسان، مهاجرین و اعضای بدن و مجازات عبور غیرمجاز از مرزهای کشور» (۱۴۰۳) و پیشنهاد اصلاحاتی بر طرح الحاق ۵ تبصره به ماده ۱۶ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران (۱۴۰۳) جهت تقویت سیاست کیفری ایران در این موضوع است.

واژگان کلیدی

جرایم مهاجرت، بزهکاری و بزه‌دیدگی مهاجران، جرم‌شناسی بوم‌شناختی، حاشیه‌نشینی افغانستانی‌ها.

* عضو هیأت علمی گروه حقوق و فقه پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران.

khaghani@samt.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷

مقدمه

مهاجرت لزوماً به بهبود کیفیت زندگی و افزایش منزلت اجتماعی افراد منجر نمی‌شود. مهاجرت در واقع تابع ساختاری از نابرابری‌های اجتماعی و موقعیت‌های فرادستی و فرودستی است که در آن جابه‌جایی مکان و مهاجرت درون‌شهری، براساس این منطق صورت می‌گیرد که همیشه نوعی تنازع بین فقیر و غنی، باعث تباهی و ویرانی در یک منطقه شهری و آبادی و رشد در منطقه دیگری می‌شود. اگر نگاهی به وضعیت موجود پرونده‌های جرم و جنایت داشته باشیم، می‌توان پی برد که بخش قابل توجهی از قربانیان بزهکاری، به حاشیه‌نشینان - و البته به ایرانیان مرتبط با مهاجرت افغانستانی‌ها و سبک و دشواره‌های زندگی آنان در ایران - اختصاص دارد. از دیگر سو، «جامعه ایران در حال حاضر در وضعیت خاص پیوستگی کلیه حلقه‌های خرد و کلان زنجیره مهاجرت قرار گرفته است و قدرت کنترل و یا مدیریت این زنجیره مهاجرت با توجه به مقدرات و امکانات موجود، بسیار سخت و دشوار می‌نماید.» (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۴۰۲: ۳).

ورود اتباع به داخل کشور ایران، سه موج را شامل شده است. موج اول با آغاز جنگ‌های داخلی در افغانستان، موج دوم مهاجرت با حمله شوروی به این کشور در سال ۱۳۶۰ آغاز شد و موج سوم آن همزمان با روی کار آمدن طالبان و تغییرات سیاسی در داخل این کشور صورت گرفت که عظیم‌ترین موج مهاجرت تاکنون بوده است. تعداد مهاجران افغانستانی ثبت‌شده در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل تا سال ۲۰۲۴ در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که ایران بعد از پاکستان دومین مقصد مهاجران افغانستانی است و میزبان بزرگ‌ترین جمعیت پناهنده شهری در جهان است.^۱ اما حداکثر ۳ درصد جمعیت کشور میزبان را می‌توان از مهاجران و اتباع خارجی پذیرفت.^۲ جمعیت اتباع باید به حداکثر سه میلیون نفر کاهش یابد. ایران در دوره‌های مختلف، فاقد سیاست مشخص و بلندمدت در این حوزه بوده است؛ گاهی با روی گشاده از مهاجران استقبال شده و گاهی، همان افراد به دلایلی مانند فشارهای اقتصادی و اجتماعی، به صورت گسترده از کشور اخراج شده‌اند. این رویه متضاد و مقطعی را می‌توان مصداقی از عدم تعادل رویکردها در خصوص مهاجران دانست. در حالی که نظام‌های سیاسی دیگر برای مواجهه با مهاجرت، سیاست‌های از پیش تعیین‌شده و مبتنی بر تحلیل‌های کلان دارند، در کشور ما گاه

1. <https://data.unhcr.org/ar/country/irn>, <https://www.migrationpolicy.org/article/afghan-refugees-iran>

۲. بند «ب» تبصره ۱ ماده‌واحد طرح اصلاح قانون مربوط به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران» (اعلام وصول به هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی در ۱۴۰۳/۵/۲۱)

تصمیمات آنی و بدون پشتوانه علمی، در واکنش به شرایط خاص اتخاذ می‌شود. امروزه الگوهای مهاجرتی در سطح جهانی در حال تغییر است و ادبیات کلاسیک مهاجرت که شامل مفاهیمی همچون «مبدأ»، «مقصد»، «مهاجر قانونی» و «غیرقانونی» بود، به تدریج جای خود را به مفاهیم جدیدتری داده است. امروزه اغلب کشورها مهاجرت‌های چندمرحله‌ای، عبوری و چندپاره، که در آن افراد بطور موقت در کشوری اقامت می‌کنند تا به مقصد نهایی خود برسند، رایج‌تر شده است. «چالش‌های پیش رو در مسیر مهاجرت‌های غیرمتعارف در کشورهای ترانزیت از قبیل بحران مالی، سوءاستفاده‌های جنسی، عدم ادغام اجتماعی و فرهنگی اخراج به کشور مبدأ، چالش سکونتگاه‌ها و مسئله مادران بدون همراه» دامن‌گیر تشدید مشکلات سیاست جنایی ایران نیز شده است (سعیدی، ۱۳۹۷: ۱۱). گروه وسیعی از مهاجران افغانستانی، ایران را تنها به عنوان مرحله‌ای موقت در مسیر مهاجرت به کشورهای غربی مانند آلمان یا کانادا می‌بینند و تمایل دارند که از ایران مهاجرت کنند؛ عمده نسل سوم مهاجران افغانستانی تمایل به مهاجرت به کشورهای ثالث دارند و علاقه‌مند به ماندن در ایران نیستند. همچنین ماهیت مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران باید به درستی درک شود. با وجود حضور حدود ۴۰ تا ۴۵ ساله مهاجران افغانستانی در ایران و وجود نسل سوم و چهارم آنان، هنوز شناخت دقیق و کامل نسبت به این پدیده فراهم نشده است. بسیاری از مهاجران نسل سوم، از نظر فرهنگی، اجتماعی و حتی ظاهری کاملاً ایرانی به نظر می‌رسند. مطالعات جامع و کافی پیرامون مهاجران افغانستانی در ایران بسیار محدود است و عمدتاً به موضوعاتی مانند سازگاری، طرد اجتماعی، احساس تبعیض و تمایل به بازگشت، چالش‌های هویتی نسل‌های مهاجران، مصائب امنیتی ایران، تأثیرات جمعیتی، نقش مهاجران در ساخت‌وساز و تأثیر بر اشتغال و فقر پرداخته شده^۱ و تحلیل‌های جرم‌شناختی بخش ناچیزی از پژوهش‌های علوم انسانی اجتماعی را به خود اختصاص داده است. اما بررسی الگوهای جدید مهاجرت، به‌ویژه مهاجرت عبوری و چندمرحله‌ای، هنوز به شکل جدی مطالعه نشده است. این تمایل به مهاجرت ریشه در تبعیض‌ها و استیگمای موجود در جامعه ایران نسبت به مهاجران افغانستانی دارد. هرچند ایران خدمات زیادی به این مهاجران ارائه کرده است، اما این افراد اغلب احساس می‌کنند که از سوی ساختارهای قانونی و جامعه دچار تبعیض سیستماتیک هستند؛ مثلاً در دریافت خدمات ساده‌ای مانند سیم‌کارت یا افتتاح حساب بانکی با مشکلات مواجه‌اند. همچنین رسانه‌ها و فضای عمومی تصویری منفی و کلیشه‌ای از مهاجران ارائه می‌دهند که باعث افزایش احساس طرد و

۱. برای مطالعه فهرست اهم تحقیقات محدودی در زمینه مهاجران افغانستانی در ایران، ر.ک.: علاءالدینی، پویا؛ میرزایی، آمنه (۱۳۹۷). ادغام مهاجران افغانستانی در نواحی شهری ایران: مطالعه موردی محله هرنندی در تهران. مجله پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۸ (۱)، ص ۱۰.

تبعیض در این گروه شده است.

مهاجران افغانستانی خود نیز از تنوع قومی، فرهنگی و زبانی برخوردارند. هزاره‌ها که سال‌ها ارتباط فرهنگی و اجتماعی با ایران داشته‌اند، نسبت به پشتون‌ها که قرابت کمتری با جامعه ایران دارند، بهتر ادغام شده‌اند. حضور اقوام مختلف با تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و مذهبی در میان مهاجران، پیچیدگی بیشتری به موضوع مهاجرت افغانستانی‌ها افزوده است و سیاست‌های یکسان در برخورد با این گروه‌ها ناکارآمد است. درصد بالایی از مهاجران نسل دوم و سوم افغانستانی دچار ابهام هویتی هستند، که باعث می‌شود که بسیاری از آنان به دنبال مهاجرت از ایران به کشورهای ثالث باشند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد «هفت مقوله اصلی، درک و تفسیر مهاجران از فاصله اجتماعی و فرآیندهای آن را تبیین می‌کند که عبارتند از: فاصله نهادی، فاصله‌گذاری رسانه‌ای، فاصله عاطفی، محدودشدن سقف آرزوها، پروبلماتیک تعلق، ترجیح تعاملات درون شبکه‌ای، ازدواج بین‌ملیتی به عنوان یک تهدید و فرصت» (زندگی و عسکری ندوشن، ۱۴۰۱: ۱). این انواع فاصله، با مقوله برجسب و انتقام در جرم‌شناسی همسو و قابل تحلیل بینارشته‌ای است. زمانی که مهاجران نتوانند فرهنگ جامعه مقصد را به موقع و مناسب بپذیرند و با آن‌جا هم‌نوا شوند، بعید نیست با توجه به این که این افراد، بومی نیستند و از جهاتی بیشتر در معرض آسیب‌ها و جرایم هستند، جامعه برای آنان بستری شود که در موقعیت‌های آسیب‌زا و بعضاً جرم‌زا قرارشان دهد. مثلاً این افراد با نقض هنجارها، حاشیه‌ای می‌شوند و شاید در این وضعیت، تضعیف هنجارهای اجتماعی برای آنان به حالت عمومی تبدیل شود که حتی به بی‌هنجاری منجر گردد و در این شرایط، افراد در بازه انحراف تا جرم قرار می‌گیرند. حتی در مواردی آسیب‌پذیری آنان بیشتر خواهد بود و در مواردی سریع‌تر از والدین خود در مسیر انحرافات و جرایم قرار می‌گیرند که در این صورت با متجلی شدن مجموعه این شرایط به صورت ظهور بزهکاری یا بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان (نسل سوم مهاجران)، هم خودشان و هم جامعه ایرانی در معرض خطر قرار می‌گیرند.

برخی مدعی‌اند با توجه به ورود ایران به دوره سالمندی جمعیت، بهره‌گیری از ظرفیت مهاجران به عنوان نیروی کار جوان و فعال اهمیت زیادی خواهد داشت؛ با توجه به تحقق همسان‌سازی (جذب) فرهنگی در بین مهاجران در یک فرایند بین‌نسلی (زندگی و عسکری ندوشن، ۱۴۰۲: ۱۲)، مهاجران افغانستانی با توجه به ساختار جمعیتی جوان خود می‌توانند نقشی کلیدی در تامین نیروی کار آینده ایران ایفا کنند، مشروط بر اینکه سیاست‌های مناسبی برای حمایت، ادغام و بهره‌برداری از این ظرفیت تدوین و اجرا شود. با این حال، اهمیت توجه به تنوع و پیچیدگی‌های پدیده مهاجرت افغانستانی‌ها در ایران و تدوین سیاست‌های جامع، مدبرانه و مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور، بیش از پیش احساس می‌شود. بدون این رویکرد، نه تنها

امکان بهره‌برداری مناسب از فرصت‌های این گروه فراهم نمی‌شود، بلکه مشکلات ناشی از تبعیض، ابهام هویتی و نارضایتی‌های اجتماعی تشدید خواهد شد که پیامدهای آن برای جامعه و سیاست‌گذاری‌های آینده بسیار پرهزینه خواهد بود. شرایط سیاسی و اقتصادی افغانستان نیز نقش تعیین‌کننده در ماندگاری یا بازگشت مهاجران دارد.

طبق آمار رسمی مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۰، بیشترین درصد بیکاری مربوط به کارگران ساده است که بیشتر آنان مهاجران افغانستانی هستند. با این وجود، کارگران افغانستانی معمولاً در مشاغل سطح پایین و ساده مشغول به کارند و نمی‌توانند در رده‌های بالاتر شغلی قرار گیرند. همچنین آمار نشان می‌دهد در برخی استان‌ها که مهاجران اجازه حضور ندارند، نرخ بیکاری بسیار بالاتر است. بنابراین نمی‌توان مهاجران را عامل اصلی بیکاری در ایران دانست. در برخی مناطق ایران که به طور رسمی مهاجران افغانستانی اجازه حضور ندارند، نرخ بیکاری بسیار بالا است. برای نمونه، استان‌هایی مثل کرمانشاه و ایلام که حضور مهاجران ممنوع است، بالاترین نرخ بیکاری را دارند.^۱ این داده‌ها نشان می‌دهد که نمی‌توان مهاجران را به عنوان مقصر اصلی مشکلات اشتغال در نظر گرفت. از سوی دیگر در دهه‌های گذشته، جمهوری اسلامی ایران اقدامات متعددی برای ساماندهی مهاجران انجام داده؛ اما ضعف‌های ساختاری و عدم هماهنگی بین دستگاه‌ها مشکلات زیادی ایجاد کرده است. برای مثال، صدور حجم بالای ویزاهای کاری بدون برنامه‌ریزی دقیق باعث شده کنترل مناسبی روی حضور مهاجران وجود نداشته باشد. همچنین «سیاست‌گذاری‌های نامناسب به لحاظ وضع قوانین و مقررات، منجر به عدم تمهید و کاربست برنامه جامع جامعه‌پذیری اتباع افغانستانی در ایران از سوی نظام شده است که مهم‌ترین آسیب در مواجهه با روند ورود بی‌رویه و اقامت مهاجران افغانستانی محسوب می‌شود.» (مقصودی، ۱۴۰۱: ۱۱۷). «شناخت عمیق و درک ابعاد گوناگون پدیده مهاجرت در حوزه کیفرگذاری نیازمند وضع قوانین راهبردی و تعیین خط‌مشی و سیاست‌های اجرایی متناسب آسیب‌شناسانه با سیاستگذاری افتراقی با توجه به مؤلفه شخصیت بزه‌کاران، تحلیل وضعیت مهاجران و نگرش بر تعاملات اجتماعی آن و پیامدهای ارتکاب جرم با حفظ امنیت سرزمینی و پاسداشت حدود و ثغور مرزهای کشور است» (محضری و پاکزاد، ۱۴۰۱: ۲۲۷) که با تدوین قوانینی فراتر و جامع همسو با نگرش‌های حقوق بشری با پاسخ‌دهی مناسب در هماهنگی سازمان‌ها و نهادهای مرتبط در مقابله با بزهکاری مهاجران به دست می‌آید.

در کنار این مسائل، مهاجران افغانستانی بسیاری از مشکلات و سختی‌های اقتصادی و اجتماعی مانند بیکاری، فقر و عدم دسترسی به خدمات رفاهی و بهداشتی را تجربه می‌کنند. با این حال، رسانه‌ها و برخی سیاست‌گذاران، این مشکلات را اغلب مسئله‌ای امنیتی و تهدیدی برای جامعه

1. <https://www.isna.ir/news/1404041811376>

ایرانی معرفی می‌کنند، و فشار کمپین‌های حقوق بشر بین‌المللی هم پدید آمده است.

۱. برخی دشواره‌های نابسامانی حقوقی اتباع و پیامدهای آن بر ایرانیان

در مورد تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیر ایرانی، ماده واحده اصلاح این قانون (مصوب ۱۳۹۸) دو ایراد دارد: ۱) عبارت ازدواج شرعی زنان ایرانی با مردان غیر ایرانی، ۲) عبارت در صورت نداشتن مشکل امنیتی. براساس بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی همچنان مصادیق اعطای تابعیت اصلی شامل مواردی می‌شود که فرزند متولد از مادر ایرانی از آن محروم است. همچنین قانون‌گذار تعلق تابعیت اکتسابی به این فرزندان را منوط به شرایطی از جمله فقدان مشکل امنیتی نموده است.

قانون‌گذار با تاکید بر شرط ازدواج شرعی والدین، الزامات قانونی ازدواج با اتباع بیگانه را بدون ضمانت اجرای حقوقی رها ساخته، در حالی که آیین‌نامه آن را محدود به ازدواج‌های شرعی قبل از اجرای قانون نموده است. همچنین تبصره ۲ ماده واحده به طور کلی برای اشخاص بدون تابعیت متولد در ایران از پدر و مادری که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده باشد، امکان تابعیت ایرانی را فراهم کرده است. ای کاش اولویت را به فرزندان دارای مادر ایرانی می‌داد؛ نه این که آنان را در عرض افراد کلاً بی‌تابعیت صرفاً متولدشده در ایران قرار بدهد. همچنین گرچه قید ازدواج شرعی (نه قانونی) موجبات سروسامان گرفتن وضعیت تابعیت و تبعات پس از آن برای خیل عظیمی از فرزندان بلا تکلیف حاصل از ازدواج شرعی را فراهم می‌کند، اما این امر موجب افزایش ازدواج شرعی اتباع بیگانه با زنان ایرانی را هم مهیا می‌کند. اگر یک غیرایرانی (افغانی، عراقی و...) بداند که بدون داشتن مجوز ازدواج و به صرف یک برگه صیغه‌نامه می‌تواند علاوه بر ازدواج با زن ایرانی، برای خود پروانه اقامت اخذ کند و برای فرزند خود هم شناسنامه بگیرد، دیگر رغبتی به انجام فرایند قانونی ازدواج با زنان ایرانی نخواهد داشت؛ البته با ماده ۵۲ قانون حمایت از خانواده که عدم ثبت واقعه نکاح را جرم دانسته هم تعارض همچنان باقی است.

وانگهی، در ازدواج‌های شرعی ثبت نشده (شرعی غیرقانونی) احراز انتساب قطعی فرزندان به این افراد ممکن نیست و احتمال دارد افراد به صورت غیرقانونی برای نوزادانی غیر از نوزادان حاصل ازدواج با زن ایرانی، پیگیر دریافت شناسنامه (تابعیت) باشند. بنابراین صرف ازدواج شرعی و عدم الزام تبعه بیگانه به ثبت رسمی ازدواج، با مصالح کودکان و کیان خانواده و حتی نظم عمومی و امنیت اجتماعی و ملی هم مغایر است.

«برخی از زنان و دختران ایرانی، که عمدتاً از طبقات پایین اجتماع هستند، بر اثر فریب و شیادی اتباع افغانی یا فروش از سوی پدران‌شان، به ازدواج مردان افغانی درمی‌آیند. بسیاری از این

ازدواج‌ها ناموفق است و اغلب از همان بدو ازدواج با مشکلات عدیده مواجه می‌شوند.» (یزدان‌پناه، ۱۳۹۴: ۳۴۳). اولین مشکلی که با ازدواج هر زن ایرانی با مرد افغانی رخ می‌نماید، از دست دادن تابعیت ایرانی این بانوان است. بسیاری از این زنان مدتی پس از ازدواج با افغانی‌ها در آن‌سوی مرزها رها می‌شوند یا شوهران آنان پس از مدتی بازمی‌گردند و آنان و فرزندان‌شان را با مشکلات عدیده روحی و روانی و اقتصادی و اجتماعی به حال خود می‌گذارند. غیرقانونی بودن ازدواج با اتباع غیرمجاز، مشکلات شناسنامه‌ای، تحصیلی، بهداشتی و اسکان فرزندان حاصله، زنان و کودکان را دچار سردرگمی و آوارگی می‌کند و زمینه بزه‌دیدگی و بزهکاری را فراهم می‌نماید؛ وضعیتی که با اتخاذ سیاست جنایی صحیح درقبال مهاجرت افغانستانی‌ها تا حد فراوانی قابل مدیریت و مهار است.

با افزایش شمار مهاجران و سکونت طولانی مدت آنان در ایران، مشکلات جدیدی نیز پدید آمده است؛ برای مثال عدم پرداخت حقوق توسط برخی مالکان یا کارفرمایان به مهاجران که باعث طرح دعوی حقوقی می‌شود. وزارت کشور و برخی نهادهای رسمی نیز آمادگی خود را برای حمایت حقوقی از این افراد اعلام کرده‌اند. در این مسیر، موضوعاتی چون وکالت، رسیدگی قضایی و سازوکارهای دادرسی نیز اهمیت می‌یابد. آسیب‌های ناشی از مرزهای بی نظارت و ورود بی‌رویه مهاجران به ایران، از جمله پرداخت سالانه میلیاردها دلار یارانه پنهان به اتباع خارجی، فشارهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از حضور مهاجران غیرقانونی، و تهدیداتی که برای مهاجران قانونی ایجاد می‌کند، چالش‌های بزرگی هستند. این هزینه‌ها از جان و مال مردم ایران تأمین می‌شود و در آینده می‌تواند مشکلات بیشتری برای مهاجران قانونی در ایران ایجاد کند.

شناسایی بزهکاری مهاجران، نوع جرایم ارتكابی، آمار و پیامدهای ناشی از آن در قالب تهدیدشناسی بزهکاری مهاجران حاکمیت را به اتخاذ سیاست‌گذاری نظام‌مند وادار می‌سازد تا با ایجاد برنامه‌های راهبردی، زمینه منتهی به بزهکاری مهاجران را شناسایی و با مقابله، کنترل و زوال آن جایگاه ملی و بین‌المللی خود را تحکیم بخشد.

فشار بر حدود و ثغور سرزمینی دولت‌ها و نفوذپذیری مرزها و افزایش سطح ورود و خروج غیرمجاز، قاچاق به ویژه در حوزه مواد مخدر و کالاهای ناسالم، گسترش تروریسم، فعالیت شبکه‌ها و باندهای فساد و تبهکاری و مافیایی، سوء استفاده از نیروی کار مردان خارجی، سوء استفاده جنسی از زنان مهاجر، جاسوسی و فعالیت‌های ضد امنیتی، جنایت علیه تمامیت جسمانی، جرایم علیه اموال و آسایش عمومی به عنوان مهمترین رفتارهای مجرمانه توسط مهاجران به حساب می‌آیند. حضور اتباع بیگانه در کشور، خود به تنهایی به سبب عدم آشنایی با مقررات و قوانین، ناهمگونی اجتماعی و فرهنگی، اختلافات زیستی و روانی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر موقعیت‌های

پیش‌جنایی است و در پی ارتکاب جرم از سوی آنان آسیب‌ها و تهدیدهای پیامدی آن به جهت بیگانه‌بودن، برجستگی و نمود بیشتری داشته و حساسیت مضاعفی را برمی‌انگیزد.

یکی از آسیب‌ها و کاستی‌های اساسی در نظام حقوقی کیفری و آماری ایران با وجود چهار دهه مهاجرپذیری و فرایند رو به گسترش آن و با توجه به رویکرد نامتوازن و بعضاً ناهماهنگ دستگاه‌ها و سازمان‌های ذی‌ربط در امور مهاجران، فقدان ارائه گزارش‌های آماری و اطلاعات مدون در خصوص بزهکاری مهاجران و آسیب‌های تأثیرگذار در حوزه جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی به لحاظ توجه آن در ابعاد امنیتی موضوع است که خود سبب پیدایش چالش جدی در سیاست‌گذاری کیفری و برنامه‌ریزی‌های اساسی در حوزه‌های آسیب‌شناسانه از جمله برنامه پیشگیری و چارچوب‌سازی شیوه‌های مقابله با بزه انتسابی به مهاجران و کارکردهای اجرایی سیاست جنایی در قالب مدل‌واره‌های حاکم بر سیاست جنایی ایران گردیده است (دل‌ماس‌مارتی، ۱۴۰۲: ۱۰۴). این در حالی است که طبق بند ۲ ماده ۵ قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۴ دریافت آمار و اطلاعات از دستگاه‌ها و نهادهای ذی‌ربط و بررسی آسیب‌شناسانه مسأله جهت تجزیه و تحلیل آن در امر پیشگیری حائز اهمیت و ضروری است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد به‌رغم پایداری سکونت در بسیاری از سکونتگاه‌ها و محله‌های مورد اقامت چنددهه‌ساله افغانستانی‌ها در حاشیه شهرهای ایران، «حس مسئولیتی در مدیریت شهری در قبال مهاجران افغانستانی ایجاد نشده و در نتیجه چارچوب‌های مورد نیاز و مناسب با موقعیت آنان نیز در محله صورت‌بندی و ایجاد نشده است.» (علاءالدینی و میرزایی، ۱۳۹۷: ۷). زنان مهاجر افغانستانی که به نوعی نابسامانی در خانواده داشتند، بزه‌دیدگی بیشتری را، چه درون خانواده و چه خارج از خانواده، تجربه کرده بودند و «اشتغال این زنان در مشاغل کاذب، در کارگاه‌های دور از شهر، در محیط‌های ناشناخته و غیررسمی و فاقد نظارت و حتی کار شبانه آن‌ها، خود فی‌نفسه به‌منزله عاملی خطرزا بود و زنان را به ورطه قربانی‌شدن می‌کشاند.» (جوان‌جعفری بجنوردی و سیدزاده ثانی، ۱۳۹۵: ۲۳۵). مهاجرت مردان افغانستانی، آسیب‌های متفاوتی بر نوع و میزان بزه‌دیدگی و بزهکاری زنان افغانستانی در ایران در مقایسه با افغانستان بر جای می‌گذارد؛ زیرا الگوهای جرم و مکان‌یابی جنایی و عوامل محرک و مانع بزه و پیامدهای بزه در ایران و افغانستان متفاوت است؛ موضوعی که اکنون زمینه بحث در گفتار بعدی را تمهید نمود.

«گزینش رسانه‌ای جرایم مهاجران و پیروی افکار عمومی از آن و نیز نقض مقررات مهمان‌نوازی از سوی مجرمان خارجی، در سرزنش پذیرتر بودن اقدام مهاجران تأثیر داشته» (کاظم‌پور، فرجیها و حبیب‌زاده، ۱۴۰۱: ۳۲۱) و در نهایت، عدم دسترسی به حمایت حقوقی مؤثر در نظام عدالت کیفری زمینه تبعیض علیه این گروه را فراهم آورده است. این فشارها پیامدهای

بسیار وخیم‌تری بر زنان و کودکان افغانستانی در مقایسه با فشار وارده بر مردان افغانستانی بر جای می‌گذارد و تأثیر وخیمی بر «شکل‌گیری بزه‌دیدگی دومین مهاجران» دارد و آنان را در ترس از عودت به کشورشان، در دغدغه بابت عدم حضور پلیس در مناطق مهاجرنشین، در واهمه از عدم رسیدگی و مختومه نکرده پرونده‌ها، طولانی بودن روند محاکمه، رسیدگی نکردن به بزه‌دیدگان مهاجر غیرقانونی که توسط پلیس بزه‌دیده شده‌اند» (حاجی‌وند و حکیم‌زاده، ۱۴۰۲: ۷۹)، به ارتکاب جرم به مثابه یک مکانیسم دفاعی از خود سوق می‌دهد.

۲. جرایم شایع و مهم (ترکیب هر دو شاخص) افغانستانی‌ها در زیست‌بوم ایران

هرچند محیط بخشی از تجربه زیسته انسان بر روی زمین است و فرهنگ بشر بازتاب رابطه انسان با محیط جغرافیایی است، اما درک روند دگرگونی در رابطه انسان و محیط بر بستر زمان و مکان به‌ویژه در جهان کنونی که مهاجرت و حاشیه‌نشینی و بزهکاری و بزه‌دیدگی ناشی از جابجایی‌های جمعیت و سبک زندگی مهاجران خصوصاً افغانستانی‌ها در ایران اهمیت دوچندان یافته است، شایسته مطالعه فزاینده است. نظر به آن که «سطح سرمایه‌های انسانی نسبتاً پایین مهاجران و محدودیت‌های قانونی بسیاری از افغانستانی‌های تهران و دیگر شهرهای ایران را در زمره طبقات فقیرتر جامعه قرار داده و این امر در کنار گرانی مسکن در کلان‌شهرهای ایران موجب تجمع آنان در برخی محلات فرودست شهر شده است» (علاءالدینی و میرزایی، ۱۳۹۷: ۹). نظریه‌های مختلف جرم‌شناسی عوامل و سبک‌های بزهکاری اینان در مناطق فرودست و حاشیه و مرکز شهرها را تبیین می‌کند. از جمله لبه انتقادی جرم‌شناسی، که در نظریه‌های پساساختارگرایی^۱ (فوکو، ۱۹۷۷)، واقع‌گرایی چپ^۲ (لیا و یانگ، ۱۹۸۴)، جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی از جمله تعامل‌گرایی^۳ (بِکر و لمرت، ۱۹۶۳) و اخیراً در جرم‌شناسی فرهنگی^۴ (پرسدی، ۲۰۰۰) متبلور است، می‌تواند طیفی از تبیین‌های علت‌شناختی درباره بزهکاری افغانستانی‌ها در ایران را ارائه کند که در صورت عدم غفلت از نظریه‌های جرم‌شناسی مرتبط اما غیرانتقادی – از جمله نظریه‌های جرم‌شناختی فرصت و سبک زندگی و فعالیت‌های روزمره^۵ (کوهن و فلسون، ۱۹۷۹) – منظومه کاملی از جرم‌شناسی جرایم افغانستانی‌ها در ایران را به دست دهد.

این منظومه جرم‌شناسی اتباع افغانستان در ایران، البته به شرط جامع و کامل خواهد شد که به

1. Post-Structuralism Criminology
2. Left Realism Criminology
3. Interactionist Social Response Criminology
4. Cultural Criminology
5. Lifestyle and Daily Activities Criminology

نظریه‌های محافظه‌کار^۱ و جمهوری‌خواه^۲ نیز توجه شود و علت‌شناسی‌های ابرازی مستخرج از آموزه‌های این نظریه‌ها نیز به‌همراه راهکارهای پیشگیرانه پیشنهادی این نظریه‌ها، مورد توجه دستگاه سیاست‌جنایی ایران قرار گیرد. «نظریه‌های جرم‌شناختی راست، در تقابل با تئوری‌های فشار و برچسب‌زنی، حامی سیاست‌های سختگیرانه کنترل جرم و نظم عمومی و تشدید محدودیت بر جمعیت‌های رنگین‌پوست، مهاجر، اقلیت و غیربومی هستند و «طبقات فرودست را واجد دو ویژگی خطرآفرینی و خطرناکی دانسته، مداخلات پیش‌دستانه با توجیه پیشگیری و توأم با راهبردهای صلاحیت‌زدایی را تجویز می‌کنند» (نجفی توانا و دارابی، ۱۳۹۵: ۲۲۱) و به برابری‌های حقوق بشری کم‌توجه‌اند.

اهمیت جرم‌شناسی‌های تعامل‌گرا از این جهت نیز محسوس است که جایگاه محیط در کیفیت زیست‌کنونی جامعه و تعیین وضعیت آینده زیست‌بشر بیش از پیش آشکار شده است و بر ادراک میزان عدالت کیفری توسط شهروندان و اتباع خارجی و نیز بر کنترل جرم و هم‌بسته‌های آن از جمله حاشیه‌نشینی و مهاجرت تأثیر بسزایی می‌گذارد. ایده کلی یک بوم‌شهر این است که باید با طبیعت در هماهنگی و توازن باشد. این مورد از طریق الگوهای سکونت‌گاهی با انرژی مؤثر و ذخیره فضا (استفاده بهینه از فضا) در ترکیب با الگوهای حمل‌ونقل، جریان مواد، چرخه‌های آب و ساختارهای زیستگاه قابل دستیابی است که به اهداف کلی برای پایداری مرتبط است.

مسئله مهاجرت، با مسأله‌های متعدد دیگری تنیده شده است؛ از جمله با پایداری زیست‌محیطی، بهبود زیرساخت‌ها و فناوری‌های هوشمند، توسعه اجتماعی و آموزش، سلامت عمومی و کیفیت زندگی، مدیریت منابع آب و محافظت از محیط‌زیست، اقتصاد پایدار و کسب‌وکارهای نوآور، امنیت شهری و پاسخ به بحران، معماری و طراحی پایدار، کشاورزی شهری و امنیت غذایی، فرهنگ و هویت شهری و به‌ویژه با بزهکاری و بزه‌دیدگی. با توجه به «کاربرد گسترده فناوری‌های هوشمند در بهبود شاخص‌های پایداری بوم‌شهرها» (ترابی و رجبی، ۱۴۰۴: ۲)، استفاده از این فناوری‌ها جهت سیاست‌گذاری‌های جمعیتی به‌ویژه پایش کانون‌های جرم در اتباع بیگانه جهت پیشگیری وضعی، اهمیت بسزایی یافته است. دائماً پیشگیری وضعی به جهت همین اقبال فزاینده به فناوری‌های کنترل جرایم و ارتقای امنیت اجتماعی، مورد توجه بیشتر است و از اهتمام به پیشگیری اجتماعی در سیاست جنایی کشورها کاسته می‌شود. تأثیرپذیری پیشگیری اجتماعی از تحولات اجتماعی باعث کاهش اهتمام به پیشگیری اجتماعی در سطح جهانی شده است. «گسست در وفاق اجتماعی، گسست در روابط و سرمایه اجتماعی، تضعیف

1. Conservative Criminology

2. Republican Criminology

توان دولت‌ها در تحلیل روابط اجتماعی و نظارت بر شهروندان و اتباع بیگانه، تغییر در نهادهای اجتماعی، شهروندی جدید و پیدایش خرده‌فرهنگ‌های متعارض^۱، ازجمله عوارض همین فراوانی اتباع افغانستانی غیرمجاز در ایران است که جامعه ایرانی را نایکپارچه‌تر و دچار تعارض‌های اجتماعی بیشتر و پیچیده‌تری کرده، پیشگیری اجتماعی را سخت‌تر نموده است.

جرایم شایع (پروفر) و جرایم خطر (پرخطر) مورد ارتکاب توسط افغانستانی‌ها در ایران، که با حاشیه‌نشینی و تغییرات جمعیتی در پرتو آموزش‌های مکتب بوم‌شناسی جنایی (مکتب شیکاگو) مرتبط به نظر می‌رسند، از این قرار است:

۱- قاچاق انسان با رضایت، با اجبار، اکراه، تهدید، فریب یا سوء استفاده از قدرت یا موقعیت خود یا وضعیت فرد یا افراد یاد شده با قصد فراهم ساختن موجبات فحشاء یا سایر اشکال بهره‌کشی جنسی، بردگی یا ارائه اجباری خدمات کار و هرگونه فعالیت از قبیل تحویل دادن تحویل گرفتن انتقال، نگهداری و پنهان کردن این افراد پس از عبور از مرز و در هر نقطه از کشور. کارگزاران این شبکه که مصداق بارز قاچاق انسان است شامل صاحبان سرمایه در کشورهای فرستنده، رانندگان فوق حرفه‌ای، راه‌بلدها، راه‌پاک‌کن‌ها (فاقد جرم‌انگاری این رفتار در ایران)، رابطه‌ها، کارفرمایان در کشور مقصد و مأموران دولتی است و در این فرایند مجموعه وسیعی از فساد و بزه در جریان است. با توجه به آن که «نابرابری، فقر، خشونت مسلحانه و اقتصادهای سایه در مناطق مصیبت‌زده کشورهای فقیر، از طریق تروریسم فراملی، شبکه‌های مجرمانه سازمان‌یافته، مهاجران غیرقانونی و ارتباطات سایبری، راه خود را به کشورهای توسعه‌یافته باز می‌کند» (لیا، ۱۴۰۰: ۲۵۹)، ایران به‌مثابه کریدور ورود به اروپا برای افغانستانی‌های بزه‌دیده از دهه‌ها خشونت و جنگ در کشورشان، باعث ارتکاب حجم زیادی از قاچاق انسان با طیفی از انواع خشونت در دامنه و ژرفای مختلف شده است.

۲- جرایم مواد مخدر و روان‌گردان (قاچاق، حمل، تولید، ساخت پیش‌سازها، توزیع، مصرف، شبکه‌سازی نیروی انسانی باند مجرمانه)

۳- جرایم امنیتی (مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ قانون مجازات، اجازه اراضی در نواحی مجاوز محوطه‌های استقرار لانچرهای موشک و دیگر استحکامات نظامی). سیل مهاجرین با سیاست‌های طالبان پشتون‌نیز، بخشی از قطعات طرح مشترک اندیشه‌ورزان طالبان، اسرائیل و آمریکا است بدون سروصدا از روی کاغذ به اجرای میدانی رسیده. بسیاری از مهاجران غیرقانونی

۱. ر.ک.: نجفی توانا، علی؛ شاطری پور اصفهانی، شهید (۱۳۹۱). پیشگیری اجتماعی از جرم در پرتو تحولات ناشی از جهانی‌شدن فرهنگ. فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، ۴.

با هدف عملیات تروریستی وارد کشور دیگری می‌شوند. اختلافات ایدئولوژیکی بین مهاجران و کشور میزبان را یکی از عوامل شکل‌گیری حملات تروریستی در کشور میزبان قلمداد کرد. هم‌اکنون با توجه به نفوذ طالبان و ایدئولوژی آن‌ها در افغانستان، بنیادگرایی و طالبانیسم، حمایت رهبران متمول وهابی از گروه‌های ضد شیعی و نفوذ اندیشه‌های سلفی و وهابی در مدارس مذهبی ایالت بلوچستان پاکستان و ارتباط رهبران جندالله و جیش‌العدل با مفتیان وهابی و سلفی باعث شده است تا آنان پشتوانه ایدئولوژیک را برای اقدامات مسلحانه و تروریستی خود ایجاد کنند.

۴- جرایم خشونت‌بار (قتل، ضرب و جرح، شکنجه، آدم‌ربایی، تجاوز جنسی، جرایم خانوادگی بویژه همسرآزاری و کودک‌آزاری، شرکت در منازعات گروهی علنی در معابر، سقط جنین خشن و دارویی و جرایم دارویی مرتبط با سقط و جرایم ناشی از نفرت)؛ به‌ویژه از این حیث اهمیت دارد که در برخی نظام‌های حقوقی ازجمله نظام کیفری ایران قانون‌گذار صرفاً به‌طور پراکنده به حمایت از بزه‌دیدگان پرداخته است و نگاه ویژه‌ای به قربانیان رفتارهای ناشی از نفرت ندارد (قورچی‌بیگی و رضائیان کوچی، ۱۳۹۹: ۲۱۳).

۵- جرایم علیه امنیت اخلاقی و عفت عمومی (قوادی، دائرکردن مرکز فساد، جرایم انفورماتیکی مرتبط با سیمکارت‌های دست به دست شده).

۶- جرایم مالی (سرقت، ارتشاء به مأموران دولت، استفاده از اسناد مجعول جهت حمل محموله‌های مواد در قالب بارهای مجاز، تخریب اموال خصوصی و دولتی، تصرف اراضی و املاک با تجاوز از حدود اراضی مورد فعالیت به اراضی مجاور،

نظر به این که «تغییر بافت جمعیتی و ایجاد شکاف‌های قومی - مذهبی و تغییر فرهنگ کار و اشتغال و گسترش اقتصاد غیررسمی و مشاغل کاذب از تأثیرات منفی حضور مهاجرین است» (فکری، شیرخانی و ترابی، ۱۴۰۳: ۱۶۷). «ابعاد جنسیتی محاکمات، فمینیسم بزه‌دیده‌شناختی، تبعیض بر اقلیت‌های طبیعی و اجتماعی، عوام‌گرایی کیفری، بازنمایی رسانه‌ای جرم و ترس از جرم، ازجمله مسائل تحلیل فرهنگی عدالت کیفری است که جنبه‌های جامعه‌شناسانه و روان‌شناسی اجتماعی دارد.» (شمس، ۱۳۹۲: ۶۶). به علاوه، فرهنگ کیفر نیز از مباحث میان‌رشته‌ای انسان‌شناسی فرهنگی و جامعه‌شناسی کیفری است. پرسنل نهادهای کیفری - دادگاه‌ها، زندان‌ها، پلیس، مراکز خدمات اجتماعی به بزه‌کاران و بزه‌دیدگان و بسیاری اقشار دیگر - تحت آموزش و پرورش محیطی و در بافت رشدیافته فرهنگی و در خلال تجربه‌های فرهنگی زیست‌شده‌شان، سیستم کیفری را که ایستا است اجرا می‌کند و پویایی می‌بخشند (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). تفسیر

عوام و نخبگان از اصل ماجرای خصوصی کردن برخی نهادهای کیفری و از نحوه اجرای آن، فهم فرهنگی مصادیق جرم، درک فرهنگی رفتارهای متهم و شاکی و شاهد و پرسنل دستگاه انتظامی و قضایی، تلقی‌های فرهنگی قضات ناظر زندان در پاسخ به رفتارهای زندانیان، و ده‌ها رابطه دیگر، ضرورت مطالعه جامعه‌شناسی کیفری از منظر انسان‌شناسی فرهنگی را اثبات می‌کند.

وانگهی، جامعه‌شناسی کیفری به عنوان نقطه تلاقی جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، با تمرکز بر موضوع پاسخ‌دهی به جرایم و با فاصله گرفتن از علت‌کاوی‌های عموماً بیرونی و تأکید مفرط بر زمینه‌های فردی و ساختاری، مجازات را برساختی اجتماعی تلقی می‌کند که برای فهم آن الزاماً می‌بایست به زمینه‌ها، متن اجتماعی و روابط قدرت در جامعه تأملی عمیق داشت. رواج رویکردهای انتقادی، رئالیستی و اخیراً فرهنگی به مسائل مربوط به بزه‌ها و به‌ویژه، نقد جامعه‌شناختی اهداف و انواع کیفرها در سال‌های اخیر و فاصله‌گیری نسبی از سنت‌های خطی اثباتی، گواهی بر این تحولات است. جرایم شایع و خطر ارتكابی توسط افغانستانی‌ها به‌ویژه در حاشیه‌های نابسمان برخی از کلان‌شهرهای ایران، اهمیت مطالعه جرم‌شناختی روابط میان بزه، سکونت و مهاجرت را در پرتو نظریات میان‌رشته‌ای مرتبط - از جمله مکتب شیکاگو - نشان می‌دهد.

۳. فقدان قانون جامع مهاجرت، پراکندگی تقنینی و تناقض قوانین فاقد پشتوانه پژوهشی

از منظر جرم‌شناسی نیز باید دید که آیا حضور این مهاجران منجر به افزایش جرایم شده یا خیر. ما به قانون جامعی نیاز داریم که نه تنها تکلیف ورود، اقامت، اشتغال، تملک و تابعیت را مشخص کند، بلکه با نگاهی پیشگیرانه و نه صرفاً کیفری، ساماندهی و کنترل مهاجران را در دستور کار قرار دهد. در بسیاری از کشورها، از جمله کانادا، مهاجرت به عنوان ابزار توسعه تلقی می‌شود. در عوض، کشور ما فاقد زیرساخت‌های اطلاعاتی دقیق، آمار شفاف و رویکرد علمی است. همین موضوع باعث شده نگاه عوام‌گرایانه و احساسی جای تحلیل منطقی را بگیرد؛ به گونه‌ای که برخی، تمام مشکلات کشور را به حضور مهاجران نسبت می‌دهند و آنان را تهدیدی برای تمامیت سرزمینی تلقی می‌کنند. در این زمینه، استناد به اصول قانون اساسی نیز راهگشا است. اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران را حامی مستضعفان جهان می‌داند. همچنین اصل یکصد و پنجاه و پنجم قانون اساسی اجازه پناهندگی سیاسی به افراد واجد شرایط را فراهم می‌آورد. این اصول باید مبنای اخلاقی سیاست‌گذاری‌های ما قرار گیرند، نه اینکه نادیده گرفته شوند.

«سیاست‌های متناقض سیاست‌گذاران داخلی در قبال مهاجران افغان از ابتدای انقلاب تاکنون پیامدهای آسیب‌زای فراوانی از جمله فشار روانی بر مهاجران، کتمان هویت، اعتیاد و کشیده شدن به سوی بزهکاری و بزه‌دیدگی را سبب شده است، که برخی پژوهش‌ها (مولاییگی و سیداصفهان‌ی،

۱۴۰۴: ۱۰۸) به آن‌ها پرداخته‌اند. کشور ما نیازمند تدوین یک قانون جامع مهاجرت است؛ قانونی که مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی، با نگاه چند نهادی (وزارت کشور، وزارت اطلاعات، وزارت کار، وزارت امور خارجه، قوه قضائیه و...) و تلفیقی از پاسخ‌های کیفری، مدنی، فرهنگی و اقتصادی باشد. همچنین ضروری است که در این قانون، میان جرم، تخلف و انحراف تفاوت قائل شویم. نه همه مهاجران مجرم‌اند، نه همه خطرناک؛ انسان‌هایی که از شرایط غیرانسانی گریخته‌اند، باید مورد حمایت واقع شوند. از سوی دیگر، افراد خطرناک (قاچاقچیان انسان، تروریست‌ها و مجرمان حرفه‌ای) باید تحت تدابیر خاص قرار گیرند. سیاست مهاجرتی کشور نیازمند انعطاف‌پذیری، واقع‌گرایی و نگاهی انسانی و اخلاقی است. مبدا افراط و تفریط‌ها، یا موج‌سواری رسانه‌ای، ما را از ارزش‌های بنیادین خود دور سازد.

بالا بودن نرخ جمعیت کیفری مهاجران در جرایم مواد مخدر، لزوماً به معنای تبعیض‌آمیز بودن نظام کیفری نیست، بلکه ممکن است در نتیجه عوامل قانونی و موجه باشد. به دلیل آن که به طور معمول مهاجران خارجی از ثبات شغلی برخوردار نیستند یا تحصیلات پایین یا وضعیت اقتصادی نامطلوبی دارند ممکن است از نظر کنشگران نظام عدالت کیفری خطرناک‌تر تلقی شوند. همان‌طور که در آمریکا، بازنمایی رسانه‌ای مردان سیاه‌پوست القاکننده خطرناکی و تبهکاری آنان است، در ایران نیز افغانی بودن و حتی سنی بودن، کلیشه‌های فرهنگی ظاهراً مؤثر در تشدید کیفر قضایی بر آنان است. مثلاً متهم افغانستانی به اتهام فروش مواد مخدر که اتهامش هیچ ربطی به مسائل امنیتی نداشته، بخش عمده دفاعیات خود را صرف ارائه قرائن ادعای شیعه‌بودن می‌کند.

جلوه‌های تبعیض در فرایند کیفری اتباع افغانستان، شامل مواردی از این جمله است: الف) کنترل و بازرسی افراطی، منجر به کشف درصد بالای مواد مخدر همراه، در مقایسه با کنترل عادی اتباع ایران و غیرافغانستانی (موج جرم، نه نرخ جرم). در حالی که فروش مواد به مشتریان طبقه متوسط در اماکن خصوصی و با مقادیر زیاد [دفعات کمتر خرید و فروش] و غیرمستقیم از طریق پیک بی‌اطلاع از مواد، منجر به کاهش احتمال دستگیری می‌شود. ب) عدم دسترسی به حمایت حقوقی موثر (فقدان وکیل تعیینی، فقدان مدارک هویتی حین دستگیری که منجر به تبدیل قرار وثیقه به بازداشت می‌شود، عدم اطلاع از روندهای حقوقی اثبات و اعتراض به دادنامه).

حدود ۷۰ درصد قربانیان قتل‌های افغانه خود اتباع افغان هستند و حدود ۳۰ درصد آنان ایرانی‌اند. این جنایات عموماً با ضربات شدید و فجیع انجام می‌شود. در صورت فرار مجرمان افغانستانی به کشورشان، شناسایی و دستگیری آنان بسیار دشوار است و همین موضوع باعث طولانی شدن فرآیند دادرسی می‌شود (درویشی‌فرد و پروین، ۱۴۰۱). حتی جریمه به‌کارگیری اتباع غیرمجاز در سال ۱۴۰۳ که بابت هر روز اشتغال غیرمجاز مبلغ ۱۱.۹۴۳.۶۴۰ ریال تعیین

گردیده که در صورت تکرار تخلف، این میزان دو برابر خواهد شد، اصلاً اجرا نمی‌شود و پرواضح است جنبه‌ها و ابعاد مختلف وضعیت مهاجران و تخلفات و جرایم ارتكابی توسط آنان و علیه آنان، با متروک بودن قوانین و مقررات و عدم اجرا به دلایل مختلف مواجه است و این، تجرّی مهاجران افغانستانی به بزهکاری در پرتو عدم سماجت سیاست کیفری ایران بر برخورد با آنان را تشدید می‌کند؛ همچنان که ستمگری برخی کارفرمایان ایرانی مانند موضوع بیمه نکردن و عدم پرداخت دستمزد منصفانه نیز از جمله عوامل تشکیل حس انتقام در افغانستانی‌ها و بعضاً تبدیل حس انتقام به ارتکاب جرایم انتقامی می‌گردد.

در مورد طرح تأسیس سازمان ملی اقامت، نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۴۰۱ برگزار شد، بر لزوم ساماندهی وضعیت اتباع خارجی در ایران و ضرورت تمرکز تصمیم‌گیری‌ها برای حل مسائل این قشر تأکید کردند. در این جلسه، درخواست گروهی از نمایندگان برای بررسی و رسیدگی به طرح تأسیس سازمان ملی اقامت براساس اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی با ۱۳۸ رأی مخالف روبه‌رو شد. مخالفان این طرح معتقد بودند که ایجاد چنین سازمانی علاوه بر تحمیل بار مالی بر دوش دولت، در تضاد با طرح‌های پیشین مانند قانون اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی است که پیشتر در مجلس دهم تصویب شده بود. اما در تاریخ ۲۱ آبان ۱۴۰۲، نمایندگان مجلس شورای اسلامی کلیات طرح تأسیس سازمان ملی اقامت را تصویب کرده و جزئیات آن را برای بررسی بیشتر به کمیسیون امور داخلی ارجاع دادند اما به دوره یازدهم مجلس یازدهم نرسید. این طرح در مجلس دوازدهم مجدداً در دستورکار نمایندگان مجلس قرار گرفته و در مردادماه ۱۴۰۳ در صحن علنی مجلس اعلام وصول و به کمیسیون شوراهای مجلس جهت بررسی ارجاع داده شده است.

در این طرح، بندی وجود دارد که در مورد اعطای یارانه به اتباع خارجی صحبت می‌کند. این بند بسیار چالش‌برانگیز خواهد بود و بدون شک مورد انتقادهای فراوانی قرار خواهد گرفت. در ماده ۱۴ این طرح آمده است که اگر اتهامی متوجه اتباع خارجی باشد، می‌توان آن‌ها را به اردوگاه منتقل کرد. این موضوع به معنای کنار گذاشتن قانون آیین دادرسی کیفری است و از نظر حقوقی قابل قبول نیست. در این طرح پیش‌بینی شده که پس از سه سال، اتباع خارجی می‌توانند اموال غیرمنقول خریداری کنند. با توجه به شرایط ژئوپلیتیکی کشور ما، این کار منطقی به نظر نمی‌رسد. در ماده ۲۹ طرح آمده است که تحت شرایطی می‌توان به مهاجران تابعیت اعطا کرد. این در حالی است که این قانون در مورد اقامت تدوین شده و اقامت و تابعیت دو موضوع کاملاً جدا هستند. در این ماده، بین اقامت و تابعیت خلط شده است. آیا می‌توان قانون مدنی و مباحث مربوط به تابعیت را نادیده گرفت؟ حدود ۸۰ درصد جمعیت کشورهای حوزه خلیج فارس را مهاجران تشکیل

می‌دهند و این کشورها به خوبی از ظرفیت آن‌ها استفاده می‌کنند. ما نیز باید از فرصت‌های موجود برای بهره‌برداری از اتباع خارجی استفاده کنیم. در شرایطی که هیچ برنامه‌ای برای حفظ نخبگان‌مان در کشور وجود ندارد و آنان به راحتی از کشور خارج می‌شوند، ایجاد سازمانی برای ورود مهاجران چه توجیهی دارد، آن هم مهاجرانی که غالباً کارگر بوده و هزینه‌های زیادی به کشور تحمیل می‌کنند. در این طرح اعطای تابعیت‌های مدت‌دار با تایید و امضاهای طلایی همراه است که باعث رانت می‌شود. لذا ساماندهی مهاجران به این شکل قابل قبول نیست. تابعیت ۱۰ ساله داده می‌شود اما ادامه وضعیت بعد از ۱۰ سال مشخص نیست و به تعبیری اقامت داده می‌شود. متأسفانه در طرحی که در سال ۱۳۹۷ و سپس سال ۱۴۰۰ برای اصلاح مواد ۱۵ و ۱۶ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه مصوب ۱۳۱۰ توسط جمعی از نمایندگان تهیه، تدوین و ارائه گردید در تبصره ماده ۱۶ آن مقرر شده بود که کمیسیون اتباع استانداری می‌تواند همسر و فرزندان تبعه اخراجی که مرتکب جرم شده است را از کشور اخراج نماید. تصویب چنین تبصره‌ای برخلاف آموزه‌های حقوقی و اصول انسانی و اصل شخصی بودن مجازات در مسئولیت کیفری و تعمیم مسئولیت کیفری به افراد فاقد مسئولیت بود.

۳-۱. نقد طرح قانونی «الحاق ۵ تبصره به ماده ۱۶ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران»

در مورد طرح الحاق ۵ تبصره به ماده ۱۶ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران (اعلام وصول شده به مجلس در سال ۱۴۰۳) ایرادهایی وارد به نظر می‌رسد. نخست آن که، تبصره «۱» این طرح که مقرر داشته: «در راستای ساماندهی اتباع بیگانه ساکن در ایران، وزارت کشور موظف است اقدامات زیر را انجام دهد: الف- ظرف یک ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون، نسبت به برخورد قانونی با کلیه اتباع غیرمجاز ساکن در ایران و طرد آنها به کشور متبوع خود اقدام نماید.» در این تبصره، عبارت «برخورد قانونی» مبهم است و ممکن است زمینه خشونت علیه مهاجران و سپس انتقام‌گیری آنان از دولت و ملت ایران پس از بزه‌دیدگی از خشونت مأموران ایرانی را سبب شود.

همچنین بند «ب» تبصره «۱» طرح مزبور، مقرر داشته: «ظرف سه ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون، آمایش سرزمینی و توزیع جمعیت اتباع در شهرها و روستاها را باید به گونه‌ای انجام دهد که کل جمعیت اتباع بیگانه (اعم از خود تبعه، همسر و فرزندان وی) ساکن و شاغل در هر شهر و در هر روستا و در هر شهرستان و در هر استان بیشتر از سه درصد کل جمعیت ساکن و شاغل در آن شهر و روستا و شهرستان و استان نشود.» نقد قابل طرح این است که در کشور ما

سرشماری در سال‌های اخیر انجام نشده است. حال اگر این میزان به بیش از سه درصد برسد چه ضمانت اجرایی وجود دارد؟ آیا می‌توان به افغانسانی مهاجر قانونی الزام نمود که به یک استان دیگر که کمتر از سه درصد مهاجر دارد نقل سکونت کند؟ اگر نپذیرفت، قابل بازداشت است یا قابل اخراج از استان یا از کشور؟ این عبارت، مبهم است و به اجرای سلیقه‌ای، ناعادلانه و متروک شدن مقرر قانونی می‌انجامد.

ایراد دیگر بر این طرح، ناظر بر تبصره «۳» است که تصریح داشته: «هر شخص با علم و اطلاع اتباع بیگانه‌ای را که به‌طور غیرمجاز وارد کشور شده یا به‌طور غیرمجاز در کشور اقامت گزیده‌اند را به کارگیری نماید، به ازای هر نفر تبعه بیگانه، به حداکثر جزای نقدی درجه پنج محکوم می‌شود.» این در حالی است که نظر به مقررات تعدد جرم، این مجازات در حالت تعدد اتباع بیگانه، جمع نمی‌شود.

دیگر نقد ما بر این طرح، معطوف به تبصره ۵ است که ابراز می‌دارد: «وزارتخانه‌های تعاون، کار و رفاه اجتماعی و صنعت، معدن و تجارت و اتحادیه‌های مربوط موظفند بر اجرای تبصره‌های (۳) و (۴) این ماده نظارت کنند و مستنکف یا مستنکفین از اجرای این تبصره به مجازات مقرر در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵) محکوم می‌شوند.» پرسش نقادانه اینجاست که حال که در کشور ناظر و بازرس اصناف و وزارت بسیار اندک و با کمبود مواجه است و واحدهای صنفی کشور هنوز آمایش منابع انسانی نشده‌اند، کدام مدیر یا کارمند در این نهادها مستنکف شناخته می‌شود؟ مسئولیت کیفری ترک فعل کارگزاران و مدیران مرتبط در جمهوری اسلامی و مسئولیت اداری و انتظامی تخلف از نوع امتناع، متوجه کدام رده‌های مدیریتی، اشخاص حقوقی یا حقیقی است؟ این ابهام نیز به افزایش احتمال متروکه شدن این طرح در فرض تصویب و تبدیل به قانون، می‌انجامد.

۳-۲- نقد طرح قانونی «مبارزه با قاچاق انسان، مهاجرین و اعضای بدن و مجازات عبور غیرمجاز از مرزهای کشور»

در مورد طرح مبارزه با قاچاق انسان، مهاجرین و اعضای بدن و مجازات عبور غیرمجاز از مرزهای کشور اعلام وصول شده به مجلس در سال ۱۴۰۳ نیز ایراداتی وارد است.

ماده ۲ این طرح مقرر داشته: «هر شخص مرتکب قاچاق انسان موضوع ماده (۱) این قانون شود، علاوه بر ضبط عوائد حاصل از جرم و اموال مورد استفاده در ارتکاب جرم قاچاق انسان، به حبس و جزای نقدی درجه چهار محکوم می‌شود.» ایراد این است که با توجه به درجه‌بندی کیفرهای تعزیری در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) تعزیر درجه ۴ برای این

باند‌های مجرمانه خطرناک، مجازات بسیار خفیفی است که به‌جای بازدارندگی، خفیف‌بودن ناباورانه مجازات شاید حتی باعث تشویق مجرمان بالقوه به ارتکاب جرم شود؛ زیرا کفّه خطرات ارتکاب جرم (ازجمله خطر دستگیری و تحمل حداکثر مجازات قانونی) بیشتر از کفّه مزایای ارتکاب جرم (سود هنگفت قاچاق انسان) است.

ماده ۳ این طرح نیز قابل نقد است. این ماده مقرر می‌دارد: «هر شخص، به هر طریقی مرتکب خارج یا وارد کردن یا عبور (ترانزیت) غیرمجاز انسان مرده یا بافت یا عضو یا سایر نسوج و اجزای بدن انسان اعم از زنده یا مرده مانند کلیه، خون و استخوان شود یا پس از ورود آنها به داخل کشور مبادرت به حمل یا نگهداری آنها کند، چنانچه اقدامات فوق به قصد تجارت واقع شده باشد، به حبس و جزای نقدی درجه پنج و در غیر این صورت به حبس و جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود.» این مجازات نیز بسیار ناچیز و فاقد بازدارندگی است.

نقد دیگر، آن است که در صورت وجود یکی از شرایط مندرج در ماده (۴) این طرح قانونی به جز بند (پ) ماده مذکور مجازات مرتکب یک درجه تشدید می‌شود. همچنین در صورتی که بزه‌دیده طفل یا نوجوان باشد مجازات مرتکب نیز یک درجه تشدید می‌شود. این در حالی است که نوجوان در قوانین ایران تعریف نشده و اگر در مقرره‌ای، جایی تعریفی از نوجوان بیابیم، بر تفسیر این ماده قابل تحمیل نیست. وانگهی وقتی موضوع این ماده، اعضای بدن است، نه خود انسان، دیگر درج واژه «نوجوان» بی‌معناست. یعنی مثلاً استخوان نوجوان یا مرده نوجوان قبح بیشتری دارد؟ ضمناً یک درجه تشدید، اندک و فاقد بازدارندگی از ارتکاب جرم است.

نقد دیگر، بر بند «ث» این ماده وارد است که مقرر داشته: «در صورتی که جرم با استفاده از سلاح واقع شده باشد یا نسبت به بزه‌دیده از مواد مخدر یا روان‌گردان استفاده شده باشد...» نقد وارده این است که نسبت به خودش چطور؟ چنانچه خودش برای جرأت‌یابی بیشتر و برای افزایش توان جسمی برای عبور دادن افراد از موانع و مناطق مرزی، روان‌گردان مصرف کرده باشد چطور؟ متأسفانه این فرض بسیار محتمل و شایع در عمل، در ماده قانونی مزبور اصلاً پیش‌بینی نشده است.

نقد دیگر، بر تبصره «۱» ماده (۴) این طرح قانونی وارد است. تبصره «۱» مقرر داشته: «در صورتی که رفتار مرتکب موضوع ماده (۱) این قانون به قصد شرکت یا همکاری در فعالیت‌های علیه امنیت داخلی و خارجی یا تروریستی از طریق معرفی افراد به گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی واقع شود، مجازات مرتکب یک تا دو درجه تشدید می‌شود.» این کیفر، بسیار اندک است و به نظر می‌رسد مرتکب این جرم باید به مجازات قانونی افساد فی الارض برسد.

نتیجه‌گیری

کم‌اعتمادی نهادی، احساس تبعیض مضاعف، محرومیت نسبی ادراک‌شده، تحولات بنیادی منطقه، مصائب زیست کلونی، انباشتگی مشکلات کالبدی و درهم‌تنیدگی حاشیه‌نشینی و قومیت‌گرایی، از جمله عوامل بزهکاری و تا حد کمی بزه‌دیدگی افغانستانی‌های غیرمجاز وارده به ایران است. هم‌گام با فرصت‌های بسیار پرشمار مورد بهره‌مندی افغانستانی‌ها از اقامت مجاز و غیرمجاز در ایران، سیاست کیفری مطلوب اقتضای مبارزه با جرایم مرزی، جرایم مواد مخدر و روان‌گران، جرایم قاچاق انسان، جرایم علیه اشخاص و اموال و امنیت و تخلفات کار و سکونت و اشتغال در رابطه با این مهاجران دارد.

قوانین ایران در زمینه صلاحیت کیفری نسبت به اتباع خارجی عمدتاً بر اصل سرزمینی بودن قانون جزا (ماده ۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) متکی است. این قاعده گرچه شفاف به نظر می‌رسد، اما در عمل به دلیل فقدان رویه‌های منظم همکاری قضایی میان ایران و افغانستان، مشکلات جدی ایجاد می‌کند؛ به‌ویژه در مواردی که اتباع افغان مرتکب جرم در ایران شده و سپس به افغانستان بازمی‌گردند یا بالعکس. نبود معاهدات استرداد و انتقال محکومان مؤثر، موجب بلا تکلیفی پرونده‌ها و عدم اجرای واقعی عدالت کیفری می‌شود. از سوی دیگر، وضعیت حقوقی نامشخص برخی مهاجران موجب شده بسیاری از اتباع افغانستان در ایران فاقد مدارک هویتی یا اقامتی معتبر باشند. این وضعیت، در فرایند دادرسی کیفری مشکلاتی مانند دشواری در احراز هویت و سوابق کیفری ایجاد می‌کند. همچنین موجب محرومیت عملی از برخی حقوق آیین دادرسی مانند تعیین وکیل تسخیری یا اطلاع‌رسانی به نمایندگی دیپلماتیک کشور متبوع می‌گردد و عملاً موجب نقض اصل برابری در پیشگاه قانون (اصل بیستم قانون اساسی) و تبعیض ملیتی می‌شود. برچسب‌زنی و جرم‌انگاری اجتماعی در رسانه‌ها و فضای عمومی، یکی از عوامل بزهکاری اتباع افغانستان در ایران است. اتباع افغان گاهی با برچسب «مجرم»، «مزاحم» یا «تهدید امنیتی» معرفی می‌شوند. این برچسب‌زنی، هم موجب تبعیض سیستماتیک در دادگاه‌ها می‌شود و هم احتمال ارتکاب مجدد جرم را افزایش می‌دهد. همچنین از حیث فقر و محرومیت به‌عنوان عوامل جرم‌زا، بخش بزرگی از جمعیت مهاجر افغان در ایران، در شرایط کارگری سخت، بدون بیمه و حمایت اجتماعی و در محلات حاشیه‌ای زندگی می‌کنند. این وضعیت، آنان را در معرض جرایم معیشتی (مانند سرقت خرد یا قاچاق) قرار می‌دهد. اما در نظام عدالت کیفری ایران تبعیض در دسترسی به عدالت اتباع افغان غالباً به دلیل ترس از اخراج، نداشتن مدارک قانونی یا بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی، موجب می‌شود آنان کمتر به مراجع قضایی مراجعه کنند. در نتیجه، چه به عنوان بزهکار و چه به عنوان بزه‌دیده، در وضعیت آسیب‌پذیری مضاعف قرار می‌گیرند. از حیث شدت

مجازات‌ها، در حوزه مواد مخدر، شدت سختگیری قوانین ایران (قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۶۷ و اصلاحات بعدی) بازدارندگی محدودی در مرزهای شرقی دارد، زیرا فقر و سود اقتصادی بالای قاچاق، انگیزه ارتکاب جرم را زنده نگه می‌دارد. اجرای سلیقه‌ای قوانین مرزی نیز مزید بر چالش‌های پیش‌گفته است. در برخی مناطق، ورود غیرقانونی صرفاً با اخراج اداری پاسخ داده می‌شود؛ در برخی دیگر با مجازات کیفری (حبس یا جریمه). همچنین از حیث ضعف در استفاده از جایگزین‌های حبس، اتباع افغان محکوم به جرایم مرزی، به ندرت از مجازات‌های جایگزین مثل خدمات عمومی یا تعلیق بهره‌مند می‌شوند. این امر هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی سنگینی برای نظام کیفری ایران ایجاد می‌کند.

طرح قانونی «مبارزه با قاچاق انسان، مهاجرین و اعضای بدن و مجازات عبور غیرمجاز از مرزهای کشور» (۱۴۰۳) و طرح قانونی «الحاق ۵ تبصره به ماده ۱۶ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران» (۱۴۰۳) دچار نارسایی‌ها و اشکالاتی از حیث مبانی و دامنه جرم‌انگاری، نوع و میزان کیفرها و اهداف توسل به کیفر و نیز ارتباط با قوانین و مقررات مرتبط با خود از حیث خللی که در آن‌ها ایجاد می‌کنند هستند.

کتابنامه

- ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۱). جرم‌شناسی پیشگیری. ج ۱، ایران، تهران: نشر میزان.
- ترابی، محمدمبین؛ رجبی، حاجیه (۱۴۰۴). مدل شاخص‌های پایداری در بوم‌شهرها با رویکرد موتور هوشمند چت جی‌پی‌تی، فصلنامه پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری، ۱۵ (۴).
- جوان‌جعفری بجنوردی، عبدالرضا؛ سیدزاده ثانی، سیدمهدی (۱۳۹۵). تیپ‌شناسی تطبیقی بزه‌دیدگی زنان افغانی و ایرانی ساکن مشهد. فصلنامه زن در توسعه و سیاست، ۱۴ (۲).
- حاجی‌وند، امین؛ حکیم‌زاده، سیداحسان (۱۴۰۲). تحلیلی بر مشکلات بزه‌دیدگی ثانویه مهاجران در فرایند دادرسی (مطالعه موردی مهاجرین افغانستانی، عراقی و لبنانی). فصلنامه تمدن حقوقی، ۶ (۱۵).
- درویشی‌فرد، علی‌اصغر؛ پروین، ستار (۱۴۰۱). فهم زمینه‌های جرم در جوانان مهاجر شهر تهران. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۳ (۵۳).
- دل‌ماس‌مارتی، می‌ری (۱۴۰۲). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، ایران، تهران: نشر میزان.
- زند، لیلا؛ عسکری ندوشن، عباس (۱۴۰۱). درک مهاجران از فاصله اجتماعی با ایرانیان: پژوهش کیفی در بین مهاجران افغانستانی. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، ۱۱ (۴).

زندگی، لیل؛ عسکری ندوشن، عباس (۱۴۰۲). واکاوی فرایند بین‌نسلی ادغام فرهنگی مهاجران افغانستانی در جامعه ایران: یک مطالعه داده‌بنیاد. *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۹ (۴).
 سعیدی، سعیده (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی مهاجرت‌های غیرمتعارف زنان، مطالعه موردی: چالش‌های مهاجران افغان ساکن در ایران در کشورهای ترانزیت، *فصلنامه جامعه، فرهنگ و رسانه*، ۷ (۲۶).
 شمس، علی (۱۳۹۲). *آسیب‌شناسی زنان*. ایران، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
 علاءالدینی، پویا؛ میرزایی، آمنه (۱۳۹۷). ادغام مهاجران افغانستانی در نواحی شهری ایران: مطالعه موردی محله هرنندی در تهران. *مجله پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، ۸ (۱).
 فکری، رضا؛ شیرخانی، علی؛ ترابی، محمد (۱۴۰۳). مهاجرین افغانستان و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی آن برای جامعه ایران. *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۸ (۶۶).
 قورچی‌بیگی، مجید؛ رضائیان کوچی، محمدرضا (۱۳۹۹). تحلیل بر بایسته‌های سیاست کیفری بزه‌دیده‌مدار در جرایم ناشی از نفرت. *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۹ (۳۲).
 کاظم‌پور، ثناء؛ فرجیها، محمد؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۴۰۱). تحلیل کیفرشناختی تبعیض در فرایند کیفردهی ناظر بر جرایم مواد مخدر اتباع بیگانه؛ مطالعه تطبیقی. *مجله حقوق تطبیقی*، ۱۳ (۱).
 مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۱). *گزارش حاشیه‌نشینی (اسکان غیررسمی) در ایران؛ رویکردها، سیاست‌ها و اقدامات*. شماره مسلسل: ۱۸۵۴۵.
 لیا، جان (۱۴۰۰). از جرم‌انگاری جنگ تا نظامی‌سازی کنترل جرم. ترجمه مهدی صبوری‌پور، در: نیکوکار، حمیدرضا (به کوشش)، *جرم‌شناسی و جنگ: عبور از مرزها*، ایران، تهران: نشر میزان.
 مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۴۰۲). *گزارش مدیریت مهاجرت به خارج از کشور؛ توصیه‌های سیاستی برای حفظ، جذب و مشارکت نخبگان*. شماره مسلسل: ۸۸۰، کد گزارش: ۱۴۰۲-۲۴.
 محضری، فرانک؛ پاکزاد، بتول (۱۴۰۱). رویارویی با بزهکاری مهاجران در سیاست کیفری ایران؛ داشته‌ها و بایسته‌ها، *فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ۱۴ (۲۹).
 مقصودی، مجتبی (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی سیاستگذاری مرتبط با مهاجران افغانستانی در ایران. *فصلنامه سیاستگذاری عمومی*، ۸ (۲).
 مولاییگی، علی؛ سیداصفهانی، سیدحسام‌الدین (۱۴۰۴). تحلیل محتوای بزهکاری و بزه‌دیدگی مهاجران افغان در رمان «افغان‌کشی» بر مبنای آموزه‌های جرم‌شناسانه. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ۱۰۹.
 نجفی توانا، علی؛ دارابی، شهرداد (۱۳۹۵). درآمدی بر جرم‌شناسی راست جدید و گرایش‌های

آن. فصلنامه تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۹ (۳۴).

نجفی توانا، علی؛ شاطری‌پور اصفهانی، شهید (۱۳۹۱). پیشگیری اجتماعی از جرم در پرتو

تحولات ناشی از جهانی‌شدن فرهنگ. فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، ۴.

یزدان‌پناه، کیومرث (۱۳۹۴). بررسی ازدواج مردان مهاجر افغانی با دختران ایرانی و آثار اجتماعی آن

بر کشور بر مبنای جغرافیای جرم و آسیب‌های اجتماعی. فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، ۷ (۳).

<https://data.unhcr.org/ar/country/irn>

<https://www.migrationpolicy.org/article/afghan-refugees-iran>

<https://www.isna.ir/news/1404041811376>